

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سر برداشتن از رکوع

اکنون که در مقام رکوع، فرد رکوع را به جا آورده است؛ سر برمی‌دارد و می‌ایستد؛ یعنی به حال قیام منتقل می‌شود.

سر برداشتن از رکوع هم اسراری دارد. سالک الی الله در مقام رکوع به مقام اسماء و صفات رسید. مقام اسماء و صفات مقامی است که در آن کثرت، یعنی صفات و اسماء متعدّد الهی، وجود دارد. اکنون سالک می‌خواهد کثرات اسمائیه و فنای در صفات را ترک کند. سالک به هر مرتبه‌ای که رسید، اگر آنجا رحل اقامت افکند، از رشد محروم ماند. مقام فنای اسمائی و صفاتی مقام بسیار بلندی است؛ اما هنوز مقاماتی بلندتر از آن وجود دارد و لذا باید این مقام را هم ترک کند؛ از این مقام هم منصرف شود و مستعدّ مقام بالاتر از آن گردد. لذا سر برداشتن از رکوع، انصراف از توقّف در مقام کثرت اسمائی و صفاتی حقّ متعال است؛ چون خود این اسماء و صفات هم حجابند؛ البتّه حجاب نوریند؛ ولی در هر صورت حجابند. سالک تا در اسماء و صفات است؛ هنوز بی‌پرده با حقّ متعال ملاقات نکرده است؛ بلکه حق را از پشت پرده‌ی اسماء و صفات الهی می‌بیند و ملاقات می‌کند. بنابراین باید این حجاب را هم پشت سر بگذارد؛ تا به مقام توحید برسد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ ... تَفْيِ الصِّفَاتِ عَنْهُ»^۱ کمال توحید نفی صفات

۱. مجلسی، بحار، ج ۴، ص ۲۸۵ و ج ۵۴، ص ۱۶۶ و صدوق، توحید، ص ۵۷ و احمدی میانجی، مکاتیب الاثمه، ج ۵، ص ۲۹

از او است؛ یعنی فرد باید مقام اسماء و صفات را هم پشت سر بگذارد؛ تا به مقام توحید نائل شود.

در رکوع حالت فنای صفاتی به سالک الی الله دست داد؛ اما اکنون حالت صحو به او دست می‌دهد. حدیث نماز پیامبر ﷺ را به خاطر دارید که در رکوع آن نماز عرشی، نظر پیامبر ﷺ به عظمت عرش الهی افتاد. در آنجا به ایشان حالت غشوه و حتی جان دادن دست داد؛ که آن حال، اشاره‌ای به مقام فنا است. سپس از جانب خدای متعال به پیامبر ﷺ امر شد که ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» را بگویند. با گفتن ذکر، حالت غشوه رفت و وقتی پیامبر ﷺ هفت بار ذکر را تکرار کردند، حالت صحو و هشیاری بعد از حالت محو و فنا به‌طور کامل برایشان حاصل شد. پس از اینکه حالت صحو و هشیاری به مصلی دست می‌دهد، تازه متوجه قصور خود می‌شود و لذا از منزل رکوع که منزل شهود کثرت اسمائی و صفاتی است؛ شرمنده می‌شود. از این مقام منصرف می‌گردد و از رکوع سر برمی‌دارد؛ زیرا خود این شهود کثرت اسمائی و صفاتی نقصانی در مقام توحید است و کثرت به حقیقت توحید راه ندارد.

سرّ سر برداشتن از رکوع و قیام کردن، بازگشت، رجوع و انصراف از وقوف در کثرت اسمائی است. شاید و احتمالاً خطیئه‌ای که آدم عَلَيْهِ السَّلَام مرتکب شد، که منجر به محرومیت ایشان شد و به همه‌ی بنی‌آدم هم امر شد آن خطیئه را جبران کنند؛ توجه به کثرت اسمائی باشد. اگر عزیزان در ادبیات عرفانی غوری کرده باشند؛ می‌دانند عارفان مقام

کثرت اسمائی را به زلف تشبیه می‌کنند؛ چون زلف موهای زیادی است. این اشاره‌ی به کثرت اسمائی است. در برابر، خال، لب یا رخ است که به مقام وحدت اشاره می‌کنند. بنی‌آدم باید از این خطیئه‌ی پدرشان آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و خطیئه‌ی خودشان نجات پیدا کنند و آن را جبران نمایند و در این راستا است که وقتی انسان نمازگزار به این خطیئه و به مقام تذلل و نقصان خود پی می‌برد؛ برای رفع آن، در پیشگاه پروردگار خَفَضَ جِنَاحِی می‌کند و مهیا می‌شود که این خطیئه را ترک کند؛ لذا برای ترک آن، قد راست می‌کند؛ یعنی از مقام کثرت اسمائی و صفاتی عبور می‌کند؛ قد راست می‌کند و خود را آماده می‌کند تا این حجاب نوری را هم پشت سر بگذارد.

تکبیری هم که می‌گوید همین است. خصوصاً اینکه قبل از رفتن به سجده، دست‌ها را هم بلند می‌کند و تکبیر می‌گوید. با این در تکبیر درحقیقت مقام مشاهده‌ی کثرت اسمائی و صفاتی را پشت سر می‌اندازد؛ ضمن اینکه می‌گوید: من هیچ توشه و ره‌توشه‌ای هم برنداشته‌ام و دست‌خالی به قرب می‌آیم، که مقام سجود است.

ادب مهمّ سربرداشتن از رکوع، پی‌بردن به خطیر بودن این مقام است و اینکه انسان به‌راستی این حقیقت را با تکرار و مجاهده به قلب خود بفهماند و بچشاند؛ بتواند خود را نبیند؛ توجه‌به خود را ترک کند و توجه مطلق را به ذات حقّ متعال بدهد. حتی در پیشگاه حق، مقام ذلّت خود را هم نبیند؛ یعنی اصلاً خودی نبیند. خود باید برود؛ چون به سمت مقام سجود می‌رود؛ که مقامی است که اصلاً خودی در میان نیست.

هنگامی که نمازگزار سر از رکوع برداشت، می‌گوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» خدا حمد کسی را که برای خدا حمد کرد، شنید. نمازگزار دارد خبر می‌دهد. او از کجا خبر می‌دهد؟ خودش

کجاست که از این خبر می‌دهد؟ از حمد حامدان و ملائکه‌ای که حمد الهی را به جا می‌آورند و حمدی که همه‌ی موجودات به جا می‌آورند، خبر می‌دهد. قرآن فرمود: «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» هیچ چیز، هیچ جماد، نبات، حیوان، انسان، جن و ملکی نیست، مگر اینکه تنزیه و تسبیح خدا و مدح و حمد الهی را به جا می‌آورد. «وَلَكِنْ لَا تَقْهَوْنَ تَسْبِيحَهُمْ»^۲ و لکن شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید و نمی‌شنوید. نمازگزار بعد از رکوع به کجا رسیده است که این حمد را شنیده است؛ از آن خبر می‌دهد و می‌گوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»؟! هم خود او حمد حامدان، یعنی حمد کلّ شیء، را شنیده است؛ و هم خبر می‌دهد که خدا هم این حمد را شنید. نمازگزار به کجا رفته است؟! سر از کجا درآورده است؟! در چه مقامی است که در آن چنین خبری می‌دهد و می‌گوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»؟! سپس برای اینکه خودش هم همراهی کرده باشد؛ ضمن اینکه در رکوع گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»، بعد از «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، مستحب است بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۳؛ یعنی خود را هم با کاروان عظیم هستی که حمد خدا را به جا می‌آورند؛ هماهنگ، همنوا، همراه و همگام کند. این هارمونی را به هم نزنند. همه‌ی هستی حمد به جا می‌آورند؛ حیف نیست تو صف جدا کنی؟

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

^۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۴۴.

^۳. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۱۰ و سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۷۵.

^۴. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۲۰ و حرّعاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۶، ص ۳۲۲ و مجلسی، بحار، ج ۸۲، ص ۱۱۰.

نمازگزار که از همه‌ی کثرات کمر راست کرده است؛ حتی از کثرات اسمائی هم خود را خلاص کرده و مستقیم شده است؛ اکنون لایق مقام قرب و انس الهی شده و به سمت سجده کردن می‌رود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

